

بهای ائتراق

سالیانه ۲۵۰ ریال
۱۴۰ شعاعه
برای کارگران و کشاورزان و مسلمان
و کارمندان جردو و آن صدی بیست تطبیق
منظور میگردد

بهای آنها با دفتر اداره است
جای اداره:
(خیابان لاله زار - پاساژ بهار)

آژیر روزهای یکشنبه - سه شنبه پنجشنبه منتشر میشود
این روزنامه عضو جبهه آزادی است



واژده امتیاز و مدیر مسئول
ح. پیشروی

آقای سروری وزیر محترم کشور

بفرمایند جواب بدهند.

اعانه و کمکهای گاه از منابع داخلی و خارجی بسرای آسیب
دیدگان گران جمع آوری شده بود چه شد؟
جرا برای مردم بسی خنمان گران کلبه محقری هنوز ساخته
نشده است حسا باین پول ها را کی باید بدهد؟

برای واکیان هر و منی و منو گزوی بگی اامت

وقتی بهای اجناس بااصلاح (مد)
سجح شده گی بانندی برن الا این مشوخ
میشت کارمندان به کارگران بهمان نسبت
(به نسبت پیشرو) این وزارت را ستر
میرسانند و با اینها نیز گزوی کسی
دیر رسیده اند که در آن روز یکشنبه صبح
و صبا بازار بشود همه بهای اجناس را خواهی
نخواهی نیز بدهند کارمندان و کارگران
ببیاره اشکال دیگری برپاورد کرده اند
از آنرا بیک شنبه دولت میفرماید که لاهای
وسیده و نوسنهای ایثار های دولتی
را بحساب آنها آب کند
شنبه ام در بنگاه راه آهن بیسی
از کارمندان جرایز چه وسیده تر کشی
وامتری بچاه و خشت ربال از بای معلومی

بهبود چه فایده لبکنند و صرف ندارد
آنروز آن بیوری سمات کرده بگر اشکار
اشکال مینراندند
انفادند امروز هم بدین سبب بامست خود
اشکال مینراندند
مستوابت که نیست هر کسی هر چه
خواست میکند کسی نیست بی ستم آقایان
مسئولین وزارت پیشه و هنر چرا ما بون
دروغ و بیخونی را ابتیار کرده اند چرا
بارچه های ابریشمی را با بوق بیازار
نیانورده اند چرا اید بارچه های
بشوری و توهم بریزا بوساید افروخته
اند چرا امروزه ما بشر نیستند آقایان
خارجی بکار بر نبینند آنها را با مزایده
و نرخ باه بازار بفروش برسانند

ساعدا ارد با آتش

بازی میکند

اکثریت مجلس این آتش را دامن میزند

کابینه ساعده که سولو دلائل فرا کبرین
های غیر متجانس دارد درود کشور ایران
را به برنگه نیستی بکشاند . اکثریت
مجلس شورای نظریات خصوصی حکومتی
روی کار آورد که اکثریت این در تاریخ
ایران همیشه نقش های نوبح و اسفناک
بازی کرده اند
آقای ساعده ایامه نخست وزیری و
نهادت ندارد این و اکثریت مجلس
بخوبی میدانت فقط بیخرفت نوسنهای
پارلمانی و بدست آوردن هنت رقیبه
مجلس سبب شده که آقایان صالح مملکت
را زیر پا گذاشته زمام کارهای مردم
ایران را بدست او برده در صورتی
که میدانند آقا کو کین کین این موضوع
تجربه از اوضاع ناگوار سابق مملکت
ندارد

تذکرات از بندر بهلوی

مجلس شورای ملی رونوشت دکتر صدوق رونوشت دکتر شفق رونوشت
مهندس زریر رونوشت کاشور رونوشت عطفا رونوشت آذوق
رونوشت انبیا رونوشت رهبر طهران رونوشت مورثت رونوشت روزنامه آژیر که
سراسر با تکوینی و شهاست و بیت باک توام است در بندر بهلوی یا تونق اروان
مطالعه میشود در آنست که طبع آقا فدوح بر شورو ایران
بر پیشین هزاره روزنامه منکس است در این موقع حساس در میان نمایندگان
لیکنام داشته مجلس رونوخت از هم کمدو باره اعتبار نامه این آزاد مردم تصوی
چدی انتفا فرمایند
محمد حسین معزهی دکتر سیروس دلیلی کت شربلی احمد طباطبایی
سیاوش دلیلی دکتر دلیلی دکتر جویبار محمد بن صاری
نقل از شماره ۱۹۰ روزنامه صورت رشت

بقلم یکی از قضات

حفظ استقلال قضات باخو د آنها اامت

قلم و نویسنده که
نهادت ذوق و سلیقه و سواپن هلسی و
بخلاف این موضوع مرکب است بیوفی انفرادات
خود را بیان و بهادیت و راهشالی های
در خوری در یافته مناب و مسائل از
تذکر او حلاقی کرده اند بنظر ما از
مجموع نظریات مطروحه نکته گی است که
ناگفته مانده و شایان بحث است این
است که استقلال قضات دست خود آنها
است و تنها با الا هر فردی مجلس نمایان
نیشود چه از تک جمع عدول و موچانی
گذاز کرده بدست سوابت این قدرت از
فکات گردیده هنوز با سبب است مترتف
نشده و قضی است که تا عات از این برود
مانول بجای خود باقی خواهد ماند
برای توضیح بیشتر و تصور باید اندکی
بنازرا برگردیم و ملاحظه فرمادوسی
بهای مردم و برجسته که نتواند تکامل و
اقتدار انسانی را بشناود طرز فکر
و عمل ما بچه گزیت بوده و مطابق ج
نموده ای با سبب بگرفته است آنجا فانی
که مرحوم داور وزیر دادگستری رای
نشده و تا بزلت و بر با بدادستان دیوان
کتور الا میگردیده و وزراء بهی وی
یکی ازین دیگری این روی را بد با
بانی در صدمه

ساعده شاید شخصا آدم خوب باشد
برای دیوار دارد دیلماس بدرد میخورد
دستور مانیق خود را مثلا در جنرال
توسلوگرسی یادگوه با بیتی بنویس
بزناند . انجام بدهد لاولی مقام ریاست
وزرای ایالت ایسان نیست
ما هنگامی که بر نامه دولت و
بان هیاهو بهای آورده و در اطرافش
بخت میگردد نه در میان کرامت ماست
رضی گفتگو و اظهار جرات نمایانند که
مجلس خوب نظر و خود انالی است و
امروز دولت خود نه تنها قدمی
جلوتر نرفته این صر پیدا کرده است
بر نامه ای را که از مجلس صادر شده
بکنند
دولت برای ظاهر سازی و تشریفات

از روزنامه های قدیم

بگ خبر هسکروک
روز نامه وقت و سنی از روزنامه
های ارمنی از قول اخبار نمای روس
میگویند جناب میرزا اسکندر خان سفیر
دولت علیه ایران منعم لندن که بیشتر
بفرمان اخبار شده بود بسبب آزاده
سینه اطمینانتر باشد ای ایران بریاست
و زدی ایران معین شد

اخر ۱۳۴۹ هجری

آژیر مامو میشرد هتادو چاندسال پیش
روز نامه نوسه هتا را زده آژروهای
خود را زبر معوان خراا نشان میدادند
بس کار سنی از آزادی امروزی بیسابقه
نیبانشد
آقایان تقلیدشان روزنامه های ۷۰
سال پیش ازنامه بوده است

توقیف

باکمال تاسف اطلاع بیدار کردیم که
روز نامه پرورش توقیف شد
رفع توقیف
باکمال خوشی وقتی خبر رسید که
آژور نامه داندون رفع توقیف شده

موزیکها

داستان موزیکها از نجف ترجمه
آقای کریم کاتوزز از چاپ خارج در
اداره آژیر از فار جلدی امتیازت شده بر
میرسد

تخصیصات شورای هموی جبهه آزادی

شعبه چهارشنبه در ساعت ۷ صبح از ظهر جلسه هموی جبهه آزادی
در دفتر روزنامه جات ایران تشکیل و در مسائل ذل انخاذ تصمیم گردید :
۱- جبهه آزادی مستقدا است که پیشنهاد واگذاری نفت شمال بدولت
اتحاد چهارمین روز به طور کلی شایان توجه بوده و اصولا باید با ملاحظه به
اموال عالیله کشور و منابع حیاتی ملت ایران و با بیخونی و ناپرواظمی مثبت
مردود مطالبه و شور گیری و نظر کارکنه سابقه را که تا نرو و اصول پیشنهاد
دولت اتحاد چهارمین خوروی بر مطر بخت نواسی شمال ایران طرفدار شهادت
واگذاری امتیاز نفت سابر قاض بوده و از تاریخ وصول پیشنهاد دولت اتحاد
چهارمین شوروی تغییر مقیبه نماید و طرفدار تأخیر و آگذاری امتیازت شده بر
خلاف زیادت کجایی و مخالف سرباست بیطرفانه ملت ایران میداند
۲- آقایان مجلس پیشروی مدیر روزنامه آژیر و نماینده آژیر با جنان سبب
رابط جبهه آزادی انتخاب شدند
۳- درخواست مطرب روزنامه سروش که در شهرستان شیراز بدمیریت
آقای هدایت هفتی منتشر میشود مطرح و تصویب شد
۴- موضوع اعزام جبران تن از روزنامه نوبیان بعنوان نماینده از طرف
مطبوعات ایران امریکامطرح و تصویب شده که اعلام کرده که اشخاصی که
از طرف نخست وزیر امریکا معرفی شده اند نماینده قاطبه روزنامه های ایران
نتی باشند
۵- موضوع توقیف غیر قانونی و بلاجهت روزنامه های فرمان دولتموند
که از طرف حکومت نظامی ملی آمده بود ماناگره قرار گزیته تصویب گرفته
شده که جبهه باناموسالیه و خارج و بدخل پارلمان در دست دارد بر علیه
این عمل خلاف رده دولت و فرماندار نظامی شدیدا اعتراضش بر اوردنق مطلب
از آنها اطلاع نماید
۶- جلسه در ساعت ۱۱ صبح ۱۱ صبح ۱۱ صبح از ظهر ختم و جلسه آینه روز چهار
شنبه آینه در ساعت ۷ صبح ۷ صبح از ظهر در دفتر روزنامه آژیر برگزار شد

ورق باز و دای زندان / پنجاه و سه نقی

آباطوی مورخ شوروی است؟

علوی در واقع می خواست یک نویسنده اما فوق حرفی باشد و نوشته های خود از افکار و عبارات متزلزل و بی پایه با افتاده تالیاتی برآمده بیکی بی پیش باشد. غافل از اینکه این امر هیچ دستمزد ادبی امکان پذیر نبوده و چراغ بود - هر نویسنده هر ادیب هر شاعر و هنرمندی مبالغه است - بلکه فکر ، یک هدف و یک هدف را ناچار است انتخاب کند ، البته معنی ما به اندازه و کار خود ماهر و استادند - که متصور خود را او نمی دهنه علوی شایسته می خواست اما این طبقه عالی ولی بیساخته با دانشمندی از آزادی زندان با همه سابقه خود را از دست داده با نوشتن کتاب ناموسه متفرک مبالغه مفری شایسته است.

با این که آثارش عاریه شدت حس و پیش و کینه و تامل و تحسین است بلکه در حقی مورخ آخرا چون نیست - وای برای مورخ خوشسردی ویی طرفی از مرتب من شادند -

علوی ذاتا غیر توانم در نوشتن احساسات خود را کنار نگارده است و نویسنده گان در تاریخ روسی کمتر موفقیت پیدا میکنند -

من در عبارات زندان واقع به پنجاه و سه نفر هم بافشارهایی داشته ولی آنرا جرأت نکردم انشای بهم احساسی کرد که نسبتا بیطرف باشم اگر بخواهم آنطور که آفتابان را

مردمان خبیث های جهان

در ایران یک روسگولاسلاری عزیز بوده اند اما آنرا آنکه با ما در حال وقت مشاهده نمایند ، متوان حسد خود که باز گفت دولت بود روسگولاسلاری عقیده نیست بخاک آن کشور در این هنگام که نجاب گنبراد اردبک است یکی از مسالین است که هم در مذکر و متکفوری آن را فرارخواهد کرد.

پاریس یکی از خیرگساران و زده خیرگزاران انگلیس بود پاریس میری دهد که نام اهالی خیرگساران بود است که نسبتی از مردم آن که در او میماند بر فرانس میباشند مانند روز های با شکوه پیش از جنگ زندگی میکنند .

آنکارا خیرگزاران انگلیس گراش مرده بقبری که را دیوبی آنکارا شیر دانه است دوروزمانه نسبت نرسی ترکیه موسوم به اوسل خرسین بلام (انی) سردیر آن روز زمانه نوشته شده و مشرف بر آنتس که متفرق دولت مجارستان برای عقد منار که حاکم هیئت بسکگو اعزام خواهد داشت .

خیرگزاران انگلیس شنا گراش می دهد که بین مجارستان و ترکیه مناسبات مستقیم برقرار کرده است .

اضحاش سرفرا

لندن - سرفرا اظهار خیرگزاران انگلیس روسگولاسلاری اعلام شده بر بادشاه و گولاسلاری گرمی از سیاستمداران روسگولاسلاری متوجه دکتور بن نیچسلیف کبیر خورشید از لندن فرارخواهنه وزیر مختار دولت روسگولاسلاری دو سوئه و سرفرا دو میلانویچ که چندین سال کاردار دکتور گولاسلاری دولتن بود لیراحصار شده است .

مسکو می رود که سفراي دولت روسگولاسلاری و آنکارا و مسکو نیست بکنند در باره امتصا تا تازه سفیری دردمت نیست .

همچنین کسب اطلاع شد که سوزایک نخست وزیر روسگولاسلاری و ماژورز برال ولایت هیئت نظامی مارشال نیتو

انتخاب کشور

راجع به بهترین فروشگاه

از کرمندان فروشگاه دولتی همه روزها مقداری باره بدست اشخاص مختلف از فروشگاه خارج نموده و بی حق خود فروش میرسانند فقیری این حیثیت لازم با داره آگهی ارجاع کرده و پس از بازداشت همه از منتهیان باز منتهی رسول برنده آگهی از آگهی موعود در شنبه ۱۳ آذر سن دیوان کهای خیرگزاران می باشد

پرونده های املک و اعذار

در باز کردن کارهای دادگاه املک و اعذار در قسمت باقی مانده بانه و در خصوص این از تعداد ۱۵۹۳ فقره پرونده نسبت به ۵۳۳ پرونده حکم صادره ۱۲۲ پرونده رسیدگی آن در صلاحیت دادگاههای عمومی تشخیص داده شد و در مورد ۲۷۷ پرونده دستور توقیف املک صادر گردیده ۳۸۹۹ پرونده هم میانی است که در جریان رسیدگی قرار است

تعمیر کاروانسکای

پنجاه و هفت فقره پرونده مربوط به تلفات کاروانسکای ادارتی و سایر بلاغ دادگستری مرکز و شهرستانها بر اثر حمله و تسامح در امور طبقه و باعلاف از مقررات اداری مورد تقصیر واقع شده نسبت به دعوی آنرا حکم صادر و بقیه تلفات رسیدگی و در جریان صدور حکم میباشد

تعمین هبیت های بازرسی

این ازمای هبیت های بازرسی تکلیفایه جات است . هفت هبیت برای هفت طرحه برسات آفتابان نامبرده در زمین زردی قیمت نوشته شده اند آفای عیدیه برسات هبیت طرحه تقد آگهی کرده شده

کارخانه قد - موردت فارسی آفای از نامزم آید برسات هبیت کارخانه قد - در تبرک آفای کاروانی برسات هبیت کارخانه کرج آفای احمد ناصر برسات کارخانه قد شد آفای غرب آفای صرافه استونی برسات کارخانه قد میباشد

آفای سایر ابراهیمی زیارت کارخانه قد شد و تبرک کسرت اداره موسیقی کشور کسرتی اداره معلوم آفای کهای ملی ایران از طرف اداره موسیقی کشور تهیه شده است و از طرف وزارت فرهنگ و هیئت دولتی موسیقی و روزنامه کارخانه قد صورت است که برای شنبه آنروز در پنجشنبه ۲۳ فروردین ساعت شش بعد از ظهر به دستور نویسنده حاضر میشوند

پروانه های هوای

بر اثر تراکم و تقویت امروود اداری تهران آفای لطیفی اداره کل بازرسی کشور از چند روز با طرف مشغول رسیدگی و بازرسی کهای موسوم به جاری و اداری است و کلیه پرونده های ارجاعی به شعب رامورد رسیدگی قرار داده اند

و چون کاروانسکای نام که دستور داده شده در بدو باقی مانده بایک کاروانسکای که از محل های دیگر - نامدارس منتقل شده اند نام های مزبور با کزنسب شده و بنقادات صالحه مرتضاه شده است

عزلت بلندن

از فرار املاک آفای زیاد نا آخر این هفت بلندن بازگشت خواهند نمود

مباحثه ادبی

بچه خور

پارسال به منظور خلاصی از شر تابستان گرم تهران بی شهر... مسافرت کردم. اقامتگاهم در منزل دکتور سی بود. که شمال پیش باسیس مسرومش در تهران - هکساکس بودم . او مرا با لکرمی و مهریانی تمام پذیرفت و به از نظرم همان روز بازم بنگردش رفتم و قتیتم

این شهر که یکی از ایستگاههای مرفه و شهرهای نسبتا بزرگ جنوب ایران می خواند آن را بهیچ خود فریب و دوروهی همه پیش ازینش با مفهوم ذلی بی مردم که ایرانی حراب شده تا تهرانی آباد شود * فقر و بیچارگی سکن این شهر بعدگمال رسیده بود . بنیچه آهناخت گرسنه بودند ، بی همه آنها باهای متراکم بودند . ساپهای متراکم ذکی با سایه های متراکم هیچ اثری نداشت ، قرنی ندارد چون آنها خود این دو بودند . نه چندان حصار و نه چندی بیابان بویش بکوم این مردم بیشتر شایع است با اولوی سرخمرن داشتند و اسبکد مانند کلغ سیاهی هر روز با لاسر آنها دو میزد ولی هیجوت جرات امپدرویی تاپرویی شاهان بخشیدند

گروهی غایب خیابان هم چیزها در زیر لوی خاک نرم بگلان تقریبا یک انکت پوشانیده بود. درختان خیابان از بی آبی و شدت گرما تپان با همه خشکیه بودند. ولی در شکه ای با غرضاً از توبیلی رد میشد فواره هم مانند. بچه شده های خیابان را از جوان بربریکر کرده درده هیچ بیچ هیچ معلوم نمیدادند. هر روز مردم بران کاری در شهر چندان زیاد بود ولی در هر کجا بعد و دور وجود داشت. لغزنا در موقع شب و فتنیکه خیابانها بکالی ساکت میشدند و آواز گرد و فروشی که با جراح کاری اش کویچه سی کویچه ها را از لفظه ای درختانی میشنیدند با دلی ناله گذرمی ای بکوش میزدند . گفته اند بران در هر تمام روز اصلا صدای فرح انگیزی شنیده نمیشد .

سه چهارم آب از منزل بیرون نیامد و در اطراف که توسط دری باطابق بیابری و دکتور سی شربان بود بصفاله من داخلتم

بیاران دکتور سی از طبقه فقیر بودند. اینها برای اینکه سوا و بیایه بیاروند تمام اعضاء خانواده و گاهی هم چند نفری از همسایگان را باغیان میآوردند و در مورد بیاطن انتظار میروید که آن در دراور و در باور میباشند و باصدای بلند باهم حرف میزدند. بعد از ماهانه چاهوزن در باور میباشند اظهار تمیزه کردن و دعوسر نظر به دکتور سی ارجاز میداد بود. پیش از آنها پیش از زمانه برای پنج هاد و نال چاه میزدند. و چندین موانع چون دکتور سی حوصله اش سر میرفت با نظیر میکات داینهاوند بریود مرتضاه شرفیادری همینکه کار بانها میکشید صاحب مرش بدون چون و چرا اطراف دکتور سی را سفیرت میبردند . چیز همین بود که اجازه که از لیر حصار کویچه صد هجوه که توسط قرش دو دوازده تومانی بدست میآوردند و امی بودند که حق میانه پرشک خورسری را در فزادند و هم با نیت گران در دو واسی بهیچوه افنی انیشند که با چهارستان معانی شرفیادری در دو معلوم بود که در آنجا از ای بیچارگان بیقراری خوبی بیامانم

دکتور سی در هر روز از کار خوش بقبری شسته میشد که بیچونست از حال این مردم که تماما جلب توجه مراد کرده بودند صحنی بیان نبودند و نیز در خود غوغا جرات نکردند تا از او چیزی بپرسد

آنروز صبح من از خانه بیرون رفتم بودم . نزدیک ساعت ده پیش از ظهر بود که بنظر بر میکشیدم از بالای بلکان صدای غنیشک دکتور سی انهدیم که میکات: - نه بابا نه من اصلا نه دکتور شتم نه معایه میکشیدم ولم کنید . . . اگر جای وقت میفرماید برید من شغافه شرفیادری معلوم بود دکتور سی اخیر بیرون میری در برابر چاه نیکار میبرد. وقتی بالای بلکان رسیده همه جیر تمام شده بود. شخصی سرفریا سی و نال ای جمل ساله در زیر دیوار نشسته سیکار میکشید او دوری تفکر بود که هیچ متوجه من نشد. لباس سالی برین انداخت و ایله انداره اولی سیریدای سیریه و گلکش صورت ترکی و کشش و لاهر تر جلوه میدادند. بپلوی او دوی آسروین یله پارس یک نفر تریا جیسار داشتند بود و با نوبت جای برهنه اش روی یله پارس خط میکشید . لوظف یک نگاه گوشه کسی بین انداخت و باز متفکریشتر از اداه داده هنوز از دامرو نکشده بود که صدای میکات برکنتم . شخصی درو بدستهای مردود دستش شربنهای موسوم برشش شیدوم ، بچه ناگهان از جای برید و بطرف فریادمان پذیرای دود در اوسوع آن شخص متوجه من شده ازمدلی که برای من گل تریب و داغ دست کشید و سرش را بر انداخت ، بچه هر اسام من از لردک در آیدند برین نشست . چشمهای بزرگ و فریفته اش گرونی میخواستند از صدق در آیدند

دستش را درمشتن گرفته بود و هر اسامک صورت بدیش میکشیدم در روی صورت متغیر او رلامت سرفریا خورام - ستالی که عیبگله کویچکر از دور برکنتم خورش سدهی فشرده بود [در جایابی من هیسه] بطور میکشیدم جیر بابای جعفر بابیاس ایستادن این گننه خدمانم ادایان چند چند بازمادش پرسیده بود [همان منو بیکن که بابایی من بره است] با دست است - و در صورت شربن جواب منی چندوا باهمس های خود که دیوانگی برهتروا بشهره کرده بود ازرق کرده بود . من در برابر او بیخود جدی که بطرف آهسته تپاخری خود میزد . مشاهده میکردم . چنین خانواده ای در آنجند در خودد جالوشی و مستی نکند تر باک نکند . . . خلاصه این رفت و آمد بران من بقدری ناگوار بود که بی اختیار بر گشته باطمان خوشی رفتم

